

## تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

جلال میرزائی<sup>۱</sup>

استادیار علوم سیاسی دانشگاه باهنر کرمان

احسان حمایتیان<sup>۲</sup>

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (نویسنده مسئول)

محمدحسن خواجوئی<sup>۳</sup>

کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۱

### چکیده

بیداری اسلامی و متعاقب آن تغییر در نظام‌های سیاسی و بروز بحران در برخی کشورهای منطقه، تأثیرات عظیمی بر تعاملات سیاسی - امنیتی منطقه خلیج فارس گذاشته است. ازسویی ایران به دنبال افزایش روابط با دولت‌های جدید، برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و حل مسائل منطقه‌ای از جمله بحران سوریه است و ازسوی دیگر، رقابت‌های جدیدی بین ایران و سایر بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان، برای حفظ منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک این بازیگران در منطقه، پدیدار شده است. پژوهش حاضر رفتار سیاست خارجی ایران و عربستان را درقبال بیداری اسلامی بررسی می‌کند. سؤال اصلی این است: بیداری اسلامی چه تأثیری بر تعاملات سیاسی - امنیتی منطقه، به خصوص بر مناسبات دو کشور بزرگ منطقه، یعنی ایران و عربستان، داشته و منشأ چه فرصت‌ها و تهدیداتی بوده است؟ فرضیه‌ای که سعی در آزمون آن داریم، این است که به دلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال منطقه خلیج فارس و ارتباط مستقیم آن با منافع قدرت‌های بزرگ، بیداری اسلامی به تخصیص و تیرگی روابط میان دو کشور منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، بیداری اسلامی، خاورمیانه.

1. hirad1390@yahoo.co

2. ehsanhemayatian@yahoo.com

3. mhkhajouei@yahoo.com

از جنگ جهانی دوم تاکنون، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس چندین تحول مهم و حساس را پشت سر گذاشته است که نقاط عطفی در تاریخ تحولات این منطقه به شمار می‌آیند. از جمله این نقاط عطف می‌توان به وقوع انقلاب اسلامی در ایران، فروپاشی شوروی، جنگ دوم خلیج فارس، حوادث ۱۱ سپتامبر و نیز تحولات بیداری اسلامی اشاره کرد.

بیداری اسلامی و در پی آن تغییر در نظام‌های سیاسی و بروز بحران در برخی کشورهای منطقه، تأثیرات وسیعی بر تعاملات سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس گذاشته است؛ به نحوی که محورهایی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت شکل‌دهی تحولات به نفع خود، در مقابل یکدیگر صف‌بندی کرده‌اند. این حادثه نقطه عطفی در شکل‌گیری ساختار جدید نظام منطقه‌ای خاورمیانه به حساب می‌آید؛ زیرا از سویی به تغییر و جابه‌جایی نقش، تأثیرگذاری و منافع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی منجر شده و از سوی دیگر، ائتلاف‌های جدیدی در سطح منطقه به همراه داشته است.

جریان بیداری اسلامی موجب شد تا کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان، آن را تهدیدی علیه امنیت خود تلقی کرده و با اعمال سیاست دخالت فعال در منطقه، تلاش کنند از ورود موج تحولات به مرزهای خود و نیز برهم‌خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به ضررشان جلوگیری نمایند. از طرفی نیز ظهور دولت‌های اسلامی همانند دولت جدید مصر، فرصتی برای ایران فراهم نمود تا روابط نزدیکی با این دولت‌های عربی برقرار کند. اگرچه بحران سوریه و بحرین در ابتدا متأثر از موج اعتراضات مردم در جهان عرب بود، بسیار سریع به صحنه‌ای از رویارویی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، تبدیل شد. عربستان سعودی و تا اندازه متفاوتی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، اغلب، در تلاش‌اند تا اهداف ایران را مهار کنند. در رقابت برای کسب نفوذ در خلیج فارس، عربستان سعودی همواره سطح بسیار بالایی از نفوذ سیاسی خود را در بین کشورهای منطقه به‌غیر از ایران، حفظ کرده است. مسلماً در تحولات اخیر منطقه، به‌ویژه بیداری اسلامی، نقش و موقعیت ایران در جایگاه متفاوت‌تری نسبت به گذشته قرار دارد و موج اسلام‌گرایی در منطقه گسترش یافته است (مسعودنیا و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). ماهیت اتخاذ رویکرد این دولت‌ها در قبال تحولات سوریه و بحرین بسیار متناقض بوده و رهبران



آن‌ها اهداف متضادی را دنبال می‌کردند؛ بدین‌گونه که با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، ایران بلافاصله از بشار اسد حمایت کرد و خواستار اتخاذ راه‌حل سیاسی برای این بحران شد. عربستان نیز برای کنترل بحران بحرین، از نیروهای نظامی‌اش در سرکوب مخالفان استفاده کرد.

باتوجه به نفوذ و ارتباط استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با سوریه و نیز نقش کشور سوریه در برقراری جریان مقاومت در منطقه، بحران سوریه برای ایران بسیار بااهمیت است. سیاست ایران در قبال بحران سوریه را می‌توان در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی تعریف کرد؛ به عبارت دیگر، ایران به دنبال افزایش امنیت نسبی خود در برابر تهدیدات منطقه است. از دیگر سو، سیاست عربستان سعودی در رابطه با بحران بحرین را نیز می‌توان در همین چارچوب تعریف کرد. با این حال، سیاست عربستان سعودی در سوریه و سیاست ایران در بحرین دارای مختصاتی است که شاید در این چارچوب تعریف نشود و رگه‌هایی از واقع‌گرایی تهاجمی در آن بیشتر مشهود باشد.

پژوهش حاضر رفتار سیاست خارجی ایران و عربستان را در قبال بیداری اسلامی تجزیه و تحلیل و همچنین، تأثیر این تحولات را بر روابط این دو بررسی می‌کند.

## ۱- کلیات بحث

### الف. چارچوب نظری

فهم رفتار دولت در وضع آنارشیک یا فراهم‌آوردن تئوری مناسب برای سیاست خارجی، همچنان، مهم‌ترین هدف دانش روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آید. رویکرد رئالیستی، بقا را اصلی‌ترین انگیزه رفتار بین‌المللی دانسته و معتقد است بدون موجودیت عنصر بقا در رفتار دولت‌ها، هیچ دولتی برای افزایش توان ملی در عرصه سیاست بین‌الملل گام برنخواهد داشت. بر این اساس، افزایش تهدیدات ملی زمینه را برای حداکثرسازی قدرت در جهت صیانت از حفظ امنیت و بقای سیاسی فراهم می‌کند (والترز، ۱۹۷۹: ۱۱۲). دولت بازیگری عقلانی و مهم‌ترین و اصلی‌ترین بازیگر در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. بقا انگیزه اصلی در سیاست بین‌الملل بوده و از آنجاکه برخلاف

1. Kenneth Waltz



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

ساختار داخلی، ساختار نظام بین‌الملل آنارشیک است، در این ساختار هرج و مرج آمیز، خودیاری ضروری‌ترین قاعده عمل است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

کلان‌نظریه رئالیسم در فرایند تحلیل و تبیین تحولات نظام بین‌الملل دچار مناظره‌های میان پارادایمی گردیده و ثمره آن ظهور خرده‌نظریه‌های متعددی از درون آن بوده است. در این پژوهش، از رویکرد رئالیسم نئوکلاسیک که براساس تقسیم‌بندی جک اسنایدر، شامل رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی است، استفاده می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

### ۱- رئالیسم تهاجمی<sup>۱</sup>

ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل به‌گونه‌ای است که رئالیسم تهاجمی در پی افزایش «قدرت نسبی» دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۹). این نظریه بیان می‌کند که در واقع، به‌خاطر این ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل است که دولت‌ها همواره به‌دنبال بیشینه‌سازی قدرت نسبی خود هستند و در این روند، تلاش می‌کنند قدرت رقبایشان را کاهش دهند. در این رویکرد، بقا هدف بنیادین این کشورهاست؛ به‌ویژه آنکه دولت‌ها به‌دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال در نظام سیاسی خود هستند. در واقع، بقا پیش شرط دستیابی به دیگر اهداف است. دولت‌ها بازیگران عقلانی در صحنه سیاست بین‌الملل هستند که از محیط پیرامونشان آگاه و درمورد چگونگی بقا در این محیط به‌صورت استراتژیک می‌اندیشند (هرز،<sup>۲</sup> ۱۹۵۰: ۳۰ تا ۳۲). به‌بیان جان مرشایمر<sup>۳</sup>، سه دلیل در نظام بین‌الملل وجود دارد که باعث شده دولت‌ها از هم هراس داشته باشند: ۱- فقدان یک اقتدار مرکزی که بالای سر دولت‌ها قرار گیرد و آن‌ها را درمقابل یکدیگر حمایت کند؛ ۲- این واقعیت که دولت‌ها اغلب دارای توانایی و ظرفیت نظامی تهاجمی هستند؛ ۳- این واقعیت که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیات هم آگاه باشند. در واقع از دیدگاه وی، در نظام بین‌المللی که هیچ اقتدار مافوقی وجود نداشته و کاملاً وضعیت آنارشیک دارد، همه دولت‌ها در حالت هراس از تهدید دیگر دولت‌ها قرار داشته و بیم آن دارند که بقای آن‌ها در معرض خطر قرار گیرد و به‌همین علت، در وضعیت تهاجم علیه یکدیگر قرار دارند؛ بنابراین از دید مرشایمر، «میل و خواست بقا موجب



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۵۴

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

1. Offensive Realism
2. John Herz
3. John Mearsheimer



در صورت وجود اعتماد، نبودن هیچ تضمینی در خصوص ثابت بودن این وضعیت. در همین چارچوب، نگرانی از نیات آتی یک بازیگر چه بسا همکاری در وضعیت کنونی را نیز متزلزل کند.

۴- مسئلهٔ تقلب و دولت‌های طمع‌کار پدیده‌ای مستمر در نظام آنارشی است. دولت‌های طمع‌کار، یعنی دولت‌هایی که نه برای امنیت، بلکه برای ثروت، جاه‌طلبی، قدرت و امیال شخصی روابط خود را تنظیم می‌کنند. این دولت‌ها همواره ممکن است روابط خود را براساس امنیت با شما تنظیم کنند؛ اما در فرصت مناسب، در کار خود تقلب خواهند کرد.

۵- هدف همهٔ دولت‌های تجدیدنظرطلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است. بنابراین، این دسته از دولت‌ها به شدت در پی کسب قدرت هستند و اگر اوضاع مناسب باشد، خواستار آن هستند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۳ تا ۸۴). هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند و این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

نظریهٔ رئالیسم تهاجمی بر این اعتقاد است که ساختار غیرمتمرکز و ماهیت بی‌نظم نظام بین‌الملل، جو بی‌اعتمادی و خودیاری را موجب می‌شود و بستری را فراهم می‌کند که به معما یا معضل امنیت می‌انجامد. درحقیقت در وضعیت آنارشی و معمای امنیت، کشورها حرکات و اقدامات یکدیگر را به شدت تحت نظر دارند و به آن واکنش نشان می‌دهند؛ به گونه‌ای که کوچک‌ترین تلاش و فعالیت هر کشور برای افزایش قدرت، با واکنش دفاعی دیگران مواجه می‌شود. درواقع، کانون و ثقل معمای امنیت، فقدان درک و شناخت کامل از اهداف و انگیزه‌های واقعی کشورها از سویی و امکان‌ناپذیری تمایز بین قدرت تدافعی و تهاجمی از سوی دیگر است (دهقانی، ۱۳۸۶: ۶۴).

رئالیست‌های تهاجمی راهکار تهاجمی احتمال وقوع جنگ و به بیان دقیق‌تر ناامنی، را پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و طبیعی تلقی می‌کنند. از میان مطالب و دلایل آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها طراحی دکترین و استراتژی‌های امنیتی مبتنی بر کاهش احتمال وقوع جنگ را ناکارآمد و غیرمطلوب می‌دانند و بر دومین گزینهٔ معادلهٔ امنیت، یعنی کاهش احتمال شکست در جنگ، تمرکز کرده‌اند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۴).



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۵۶

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

## ۲- رئالیسم تدافعی<sup>۱</sup>

از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نظریه رئالیسم تدافعی می‌توان به رابرت جرویس، استفن والت، جک اسنایدر، استفن ون اورا و چارلز گلاسر اشاره کرد. رئالیسم تدافعی فقط به دنبال «امنیت نسبی» دولت‌ها در عرصه بین‌الملل است (تالیافرو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰: ۱۵۸ تا ۱۵۹). این تئوری را نخستین بار س کنت والتز در سال ۱۹۷۹ مطرح کرد. از نظر وی، در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، هیچ منبع قدرت برتری برای اجبار دولت‌ها به پیروزی وجود ندارد. در چنین نظامی دولت‌ها، به خصوص قدرت‌های بزرگ، در جهت افزایش قدرت خود تلاش می‌کنند. گاهی دولت‌ها با رفتاری تهاجمی، برای کسب قدرت باهم به رقابت برمی‌خیزند و افزایش قدرت را بهترین وسیله برای تضمین بقای خود در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل می‌دانند و از طرف دیگر، خصلت آنارشیک نظام بین‌الملل باعث می‌شود که این قدرت‌ها در عرصه سیاست خارجی خود رفتاری تدافعی در پیش گرفته و انگیزه چندانی برای افزایش بیش از حد قدرت خود نداشته باشند (کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۵۰). به عبارت دیگر، رئالیسم تدافعی روی دیگر سکه رئالیسم تهاجمی است که مفروضات جان مرشایمر را درباب الزامات آنارشی، امنیت و افزایش قدرت دولت‌ها پذیرفته است (هریسون<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷: ۱۵).

در رئالیسم تدافعی، دغدغه امنیت اساسی‌ترین مسئله است. به عبارت دیگر، نگاه رئالیست‌های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی‌شدن سوق داده و درواقع، این رویکرد در کنار رویکرد رئالیست تهاجمی در پی پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌المللی برآمده است. سؤال اساسی این گروه از رئالیست‌ها این است: چه مقدار از قدرت برای دولت‌ها لازم یا کافی است؟ یا اصولاً دولت‌ها چه زمانی بایستی به بیشینه‌سازی قدرت روی آورند؟ پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده، این دو رویکرد رئالیستی را از هم متمایز ساخته است (کریشنر<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰: ۴).

رئالیست‌های تدافعی به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از طرفی و رفتار دولت‌ها از طرف دیگر توجه دارند؛ اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند (جرویس<sup>۵</sup>، ۱۹۹۹: ۴۳ تا ۴۲). فرض

1. Defensive Realism
2. Jeffrey W Taliaferro
3. Robert Harrison
4. Jonathan Krishner
5. Robert Jervis





رنالیسم تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. براین اساس، دولت‌ها که این را درمی‌یابند، رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در حالتی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد، به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در حالتی که معضل امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر، دولت‌ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی کنند. بنابراین، حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵)؛ از این رو، در نگاه تدافعی‌ها امنیت برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه قدرت و تا جایی که موازنه برقرار است، امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم‌زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، دیگران برای کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید می‌کنند (ویکتور، ۲۰۰۶).

رابرت جرویس، یکی از نظریه‌پردازان اصلی رنالیسم تدافعی، می‌گوید: «دولت‌ها بدون کاهش امنیت دیگران می‌توانند خود را حفظ کنند و درپیش گرفتن سیاست تدافعی بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنان ترجیح دارد؛ حتی افزایش اساسی در امنیت دولت‌ها، فقط مقدار ناچیزی از امنیت سایر دولت‌ها را کاهش داده و در این شرایط، همه قدرت‌های خواستار حفظ وضع موجود می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند؛ بنابراین، دولت‌ها با رضایت از فرصت‌های فراهم‌شده، از توسعه نفوذ خود در خارج از مرزهای ملی درقبال دستیابی به ضمانت‌هایی برای امنیت خویش، چشم می‌پوشند» (جرویس، ۱۹۷۸: ۱۷۸). به طور خلاصه، مهم‌ترین مفروضه‌های رنالیسم تدافعی عبارت‌اند از:

۱- معضله امنیت<sup>۲</sup>: منظور از معضله امنیت وضعی است که در آن، تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی تعبیر می‌شود. به نظر رنالیست‌های تدافعی، توسعه‌طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. در واقع، مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست، جز با تبدیل شدن به هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تأسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معضله امنیتی روبه‌رو می‌شوند (مشیرزاده،

1. D,Cha Victor

2. Security Dilemma



۱۳۸۴: ۱۳۳). واقع‌گرایان تدافعی برخلاف راهکار تهاجمی که بی‌اعتمادی را شرط اساسی معضل امنیتی می‌داند، بر این نظرند که این پدیده صرفاً عامل تشدیدکننده ناامنی است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۵).

۲- ساختار ظریف قدرت<sup>۱</sup>: به‌نظر رئالیست‌های تدافعی، ساختار ظریف قدرت که متغیر سطح نظام نیست (و به‌معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند)، مهم‌تر از ساختار خام یا زمخت قدرت<sup>۲</sup> است.

۳- برداشت‌های ذهنی رهبران<sup>۳</sup>: تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت، از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی رهبران ملی است. آن‌ها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میان‌بره‌های دیگر ادراکی، اطلاعات واصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند؛ بنابراین، این عامل متغیر میانی بسیار مهمی تلقی می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

۴- امنیت: دولت‌ها به امنیت به‌عنوان منافع اصلی نگاه می‌کنند؛ بنابراین، در پی آن میزان از قدرت‌اند که بقای آن‌ها را تضمین کند. دولت‌ها به‌شدت بازیگران دفاعی‌اند و به‌دنبال قدرت بیشتری نیستند؛ به‌ویژه اگر کسب قدرت به‌معنای به‌خطر انداختن امنیت آن‌ها باشد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۵).

۵- عرصه سیاست داخلی: به‌نظر واقع‌گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش‌های لشکری و کشوری، همگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. قدرت سیاسی ملی به‌معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت، بسیار اهمیت پیدا می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

راهکار تدافعی به‌نوعی در دو گزینه کاهش احتمال جنگ و کاهش احتمال شکست دارای ظرفیت و توان مناسبی است. در گزینه اول، از طریق اتخاذ راهکاری دفاعی و تلاش برای بروزندان رفتارهای تهاجمی، سعی در اعتمادسازی امنیتی و کاهش نگرانی‌ها دارد و در گزینه دوم نیز با مسلح کردن خود و افزایش قابلیت‌های دفاعی، در صورت بروز جنگ، احتمال شکست خود را کاهش می‌دهد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۵).

1. Fine-grained
2. Gross
3. Perceptions

رویکردهای تهاجمی و تدافعی دو تفاوت عمده دارند: نخست آنکه دولت تهاجمی امنیت را در کاهش عامدانه امنیت سایر کشورها جست‌وجو می‌کند، درحالی‌که دولت تدافعی این‌گونه عمل نمی‌کند؛ دوم اینکه دولت‌های تهاجمی امنیت یکدیگر را به‌صورت عامدانه تهدید می‌کنند، درحالی‌که دولت‌های تدافعی به‌صورت عمدی امنیت یکدیگر را تهدید نمی‌کنند (شیپینگ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸).

## ۲- یافته‌های تحقیق

### الف. روابط ایران و عربستان

نگاهی به روابط ایران و عربستان از ابتدا تا به امروز، نشان می‌دهد که روابط دو کشور همواره در هاله‌ای از وفاق و تضاد، هم‌گرایی و واگرایی قرار داشته است و در دوران وفاق هم می‌توان تا حدودی ریشه‌های تنش را مشاهده کرد. به‌عبارت‌دیگر، مناسبات تهران ریاض در طول تاریخ، از سرحد قطع روابط دوجانبه تا دیدارهای مکرر سالانه را تجربه کرده است. تحولات و سیاست‌های منطقه‌ای هر یک از دو کشور بر منافع و امنیت ملی دیگری تأثیرگذار بوده و دو کشور در طول سه دهه گذشته، در اعمال سیاست‌های منطقه‌ای به رقابت برخاسته‌اند. پس از فروپاشی نظام شاهنشاهی در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی، دولت پادشاهی عربستان سعودی به‌شدت از نفوذ افکار انقلابی به درون آن کشور، به‌ویژه در بین شیعیان عربستان، هراسان شد و تلاش کرد با جلب همکاری سایر دولت‌های عرب منطقه، از نفوذ امواج انقلاب اسلامی به منطقه جلوگیری کند.

با آغاز جنگ عراق و ایران، عربستان سعودی به‌رغم اختلافات عقیدتی و سیاسی با رژیم صدام حسین، در کنار آن رژیم قرار گرفت و در سال ۱۳۶۰، بنا به پیشنهاد دولت کویت، اقدام به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس کرد (نایف، ۲۰۰۲: ۱۲۹). یکی از دلایل اصلی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، ترس از پیامدهای امنیتی جنگ ایران و عراق و جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های انقلاب اسلامی به کشورهای عرب منطقه بوده است (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۲۳۱ تا ۲۳۲). شورای همکاری به‌تدریج، حمایت‌های مالی و تبلیغاتی خود را از رژیم صدام حسین گسترش داد؛ به‌گونه‌ای که در سال‌های آخر جنگ تحمیلی،



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

جمعیت دراسات العالم الاسلامی  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۰

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

هراس کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از پیروزی جمهوری اسلامی ایران، موجب شد این کشورها تمامی امکانات مالی، نفتی، سیاسی و تبلیغاتی خود را در اختیار رژیم عراق قرار دهند. مهم‌ترین حادثه تأثیرگذار بر روابط دو کشور پس از انقلاب، کشتار شمار بسیاری از حجاج ایرانی به دست نیروهای امنیتی و ارتش عربستان، به بهانه برگزاری مراسم برائت از مشرکین توسط ایرانیان در مکه بود که موجب شد برای مدتی اعزام حجاج ایرانی به عربستان متوقف گردد (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

پس از پایان جنگ عراق و ایران، دو کشور تا اندازه‌ای به سمت عادی‌سازی روابط حرکت کردند. ملاقات امیرعبدالله، ولیعهد وقت عربستان سعودی، با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت، در سنگال و سپس حاشیه اجلاس کنفرانس اسلامی در اسلام‌آباد پاکستان، حضور امیرعبدالله در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران و سفر سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت ایران، به عربستان و دیدار وی با ملک فهد، پادشاه وقت عربستان، همگی نشان آغاز فصل تازه‌ای در روابط دوجانبه بود (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۱۶ تا ۱۱۷). گسترش همکاری‌ها سرانجام به انعقاد قرارداد امنیتی بین ایران و عربستان در آوریل ۲۰۰۱ منجر شد. روند بهبود مناسبات در اواسط دهه ۷۰ شمسی و پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی ایران، سرعت گرفت و دو طرف، به‌رغم اختلافات موجود، سعی در برطرف کردن ابهامات و بهبود روابط داشتند.

پس از روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، به‌رغم تلاش ایران برای تقویت روابط دوجانبه، اما با توجه به تحولات منطقه خاورمیانه و ناکامی عربستان در صحنه رقابت با جمهوری اسلامی ایران، به‌خصوص در عراق و سوریه، روابط دو کشور به تیرگی گرایید؛ تا جایی که پس از اشغال نظامی بحرین توسط نیروهای نظامی عربستان سعودی، به بحران در روابط تبدیل شد. عوامل مختلفی روابط دو کشور را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

۱. پادشاهی عربستان سعودی همواره خود را ام‌القرای جهان اسلام می‌داند و در بعد منطقه‌ای و فراتر از آن، در جهان اسلام، نقشی مهم برای خود قائل است و با استفاده از امکانات مالی و مزیت ویژه خود، یعنی وجود حرمین شریفین در سرزمین عربستان، با حمایت از کشورهای همسو و جریانات وابسته به خود در کشورهای اسلامی، در پی بسط حوزه



فصلنامه علمی - پژوهشی  
جمعیت در اسات العالم الاسلامی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

نفوذ منطقه‌ای خود است (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۲۲۷). سعودی‌ها معتقدند ایران برای گسترش تشیع در خلیج فارس و سایر کشورهای منطقه تلاش می‌کند. رسانه‌های وابسته به عربستان در این خصوص به اقداماتی مانند برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی، فعالیت‌های مجمع جهانی اهل بیت و جامعه‌المصطفی، بورسیه‌کردن دانشجویان مسلمان، تأسیس حوزه‌های علمیه در آفریقا، هند، آمریکای لاتین و سایر مناطق، استفاده از اینترنت برای گسترش تشیع، گسترش شبکه‌های تلویزیونی به زبان‌های خارجی، انتشار کتب شیعی در کشورهای سنی‌نشین و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در مراسم حج و عمره برای ارتباط با مسلمانان سایر کشورها اشاره می‌کنند. از نگاه ایران نیز، عربستان سعودی با توجه به ماهیت سلفی خود و با سوءاستفاده از اقبال عموم مسلمانان به حرمین شریفین به‌عنوان قبله‌گاه مسلمین و مزار پیامبر اکرم (ص)، تلاش می‌کند تا اندیشه سلفی وهابی را در جهان اسلام گسترش دهد و با حمایت از جریان‌های تندروی کشورهای مختلف، از جمله پاکستان و افغانستان، شیعیان این کشورها را تهدید و ترور کند و آنان را کافر و خارج از اسلام معرفی نماید؛ همچنان‌که شیعیان عربستان همواره تحت فشار مضاعف بوده و دچار تبعیض و خفقان‌اند. مقامات عربستان سعودی می‌کوشند با استفاده از نفوذ منطقه‌ای خود در کشورهای حوزه خلیج فارس و سایر کشورهای همسایه در منطقه عربی و جهان اسلام، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان تهدید اصلی کشورهای اسلامی، جایگزین رژیم صهیونیستی کنند. عربستان سعودی همواره خود را در نقش مدافع تمام‌عیار اهل سنت تعریف کرده و نسبت به کاهش نقش اهل سنت در عراق و لبنان و کشورهای همجوار خود، مانند بحرین، به‌شدت حساسیت نشان می‌دهد.

۲. عربستان سعودی سعی دارد با کمک رسانه‌ها، شکاف قومی ایران و اعراب را برجسته کرده و نشان دهد که همواره ایرانی‌ها خصومت دیرینه‌ای با اعراب دارند و بدین وسیله، تلاش می‌کند با استفاده از حربه‌های قومی و تأکید بر ناسیونالیسم عربی، بین ایران و کشورهای عرب منطقه فاصله ایجاد کند. پادشاهی عربستان می‌کوشد در همه مناقشاتی که زمینه شیعی سنی و عربی عجمی دارد، به منازعات دامن بزند تا رهبری خود را بر جهان عرب یا حداقل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تثبیت کند و نیروهای منطقه را پشت سر خود بسیج نماید.

۳. در عرصه سیاسی، عربستان سعودی همواره بر اختلافات سیاسی دو کشور تأکید کرده و ایران را همچنان تهدیدی برای منطقه و جهان اسلام معرفی می‌کند. مهم‌ترین مسائل



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۲

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

تهدیدآمیز مطرح شده توسط سعودی‌ها در خصوص ایران، سیاست صدور انقلاب و تلاش برای سرنگونی دولت‌های منطقه، ایجاد هسته‌های خفته هواداران ایران در کشورهای عربی، تلاش برای بین‌المللی کردن حرمین شریفین و مطرح ساختن شعارهای ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی، به منظور جلب افکار شهروندان اهل سنت منطقه، است. عربستان سعودی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، با استفاده از ابزار شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و کنفرانس بین‌المجالس اسلامی، در جهت منزوی ساختن ایران تلاش می‌کند. در سطح جهانی نیز عربستان می‌کوشد از تمامی امکانات سیاسی و اقتصادی و رسانه‌ای خود برای اعمال فشار بر ایران استفاده کند. مشارکت عربستان در طرح مهار و تضعیف ایران توسط غرب، از جمله موارد اختلاف دو کشور است. عربستان در تحریک آمریکا و غرب علیه ایران فعال‌تر از دیگر کشورهای منطقه بوده و در روند افزایش تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران نقش مهمی داشته است؛ همچنان که با افزایش تولید نفت خود، می‌کوشد به تحریم نفتی ایران دامن بزند. اتهام ترور سفیر عربستان در واشنگتن و اقدام آن کشور به محکوم ساختن ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نشان اوج تخاصم و سیاست تقابلی عربستان در قبال ایران است.

۴. عربستان سعودی در عرصه نظامی نیز با برجسته کردن تهدیدهای نظامی ایران، رویکرد تقابلی در پیش گرفته و به‌طور مداوم، از تلاش ایران برای ایفای نقش اساسی در منطقه و برنامه‌های هسته‌ای و تسلیحاتی ایران اظهار نگرانی کرده است؛ براین اساس، عربستان اقدام به واگذاری پایگاه‌های نظامی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و خرید انبوه تسلیحات پیشرفته و همچنین ترغیب سایر کشورهای منطقه به خرید هواپیماهای مدرن و انعقاد قراردادهای نظامی با قدرت‌های بزرگ جهانی کرده است.

۵. در سطح منطقه‌ای، عربستان سعودی از افزایش نقش ایران در افغانستان، لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و یمن نگران است. بیداری اسلامی که موجب افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران شده و ناکامی عربستان در گسترش نفوذ خود بر این کشورها، موجب خشم شدید آن کشور شده است. عربستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جایگاه منطقه‌ای خود را تا اندازه زیادی از دست داد و فعالیت‌های جریان القاعده که از اندیشه‌های سلفی وابسته به عربستان متأثر بود، نگرانی بازیگران بین‌المللی را برانگیخت و موجب انزوای بین‌المللی عربستان



گردید. سقوط طالبان در افغانستان و سرنگونی رژیم صدام حسین، نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران را ارتقا بخشیده است. نگرانی عربستان از کاهش نقش و نفوذ خود در منطقه موجب شد که آن کشور با همکاری برخی دولت‌های منطقه، از جمله دولت قطر، جریانات مخالف رژیم‌های عراق و سوریه و لبنان را مورد حمایت مالی و تسلیحاتی قرار دهد. تلاش عربستان و قطر برای سرنگونی رژیم بشار اسد و کارشکنی‌های آن کشور در مسیر دولت نجیب میقاتی و حمایت از جریان المستقبل در لبنان کاملاً مشهود است. حمایت سعودی‌ها از ادعاهای ارضی امارات متحده عربی در مورد جزایر ایرانی خلیج فارس، از جمله موارد دیگر جهت‌گیری‌های عربستان علیه ایران است.

## ب. بیداری اسلامی

بیداری اسلامی به سلسله رخدادهایی اطلاق می‌شود که از دسامبر ۲۰۱۰، با خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس شروع و باعث سرنگونی حکومت‌های عربی تونس، مصر، لیبی و یمن شد. حوادث سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ جهان عرب را که در کشورهای ذکر شده به‌علاوه تحولات اردن و بحرین و شرق عربستان در حال جریان است، به جنبش بیداری اسلامی تعبیر می‌کنند. علاوه بر جنبش بیداری اسلامی، واژه‌های دیگر مانند بهار عربی و انقلاب‌های عربی مترادف با آن به کار می‌رود.

در مقاطع مختلف، بیداری اسلامی می‌تواند دلایل و علل مختلفی داشته باشد. برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

۱. ماهیت استبدادی حکومت‌های عربی و عدم تطبیق قوانین با احکام اسلامی؛
  ۲. گسترش فساد و رانت‌خواری بین ارکان حکومت که بزرگ‌ترین علت گسترش فساد و ماهیت استبدادی یا انحصار قدرت به دست افراد یا خانواده خاص است؛
  ۳. فاصله طبقاتی و فقر؛
  ۴. وابستگی حکام به کشور و فرهنگ بیگانه و از بین رفتن کرامت ملی؛
  ۵. حوادث بیدارکننده منطقه‌ای و ملی، از جمله بحران فلسطین.
- بیداری اسلامی حالت جدیدی از تحولات روبه پیشرفت منطقه خاورمیانه در حوزه تمدن اسلامی به شمار می‌رود که دارای ویژگی‌های متعددی است:



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۴

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

۱. بیداری اسلامی ملت‌ها که مصادیق آن در تمرکز حرکت‌های اسلامی در نمازهای جمعه و مخالفت مردم با نظام استکباری در مبانی تعالیم دینی می‌توان یافت؛
۲. حضور جوانان و زنان در محور موج آزادی‌خواهی و شعائر اسلامی؛
۳. حضور توده‌های مردم و نخبگان؛
۴. بهره‌برداری معارضه اسلامی از موج تحولات در راستای ارتقای دموکراسی و معیشت جوامع (عبداللهیان، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

### ج. تغییرات جدید ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک و سیاست خارجی دو کشور در منطقه

بیداری اسلامی با پیچیدگی‌هایی که دارد، هم سیاست خارجی ایران و هم سیاست خارجی عربستان سعودی را تحت‌تأثیر قرار داده است. با توجه به تغییرات جدید ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک، وضعیت منطقه از روند انتقال به نظم جدید سیاسی امنیتی در خاورمیانه حکایت دارد که الزاماتی بر سیاست خارجی هر دو کشور تحمیل خواهد کرد.

معمای جدید امنیتی ایران در منطقه به دو مؤلفه پیروزی اسلام‌گرایان متعادل از سویی و روند انتقال سیاسی امنیتی منطقه و چالش‌های ناشی از شکل‌گیری نظم جدید از سوی دیگر، بستگی خواهد داشت. با پیروزی اسلام‌گرایان، منطقه با چالش‌های اساسی در قالب‌های ژئوپلیتیک قومی، تقویت افراط‌گرایی سنی، جنگ داخلی و مذهبی و گسترش بی‌ثباتی روبه‌رو خواهد شد. در چنین فضایی، انتخاب رویکردی قابل‌اعتنا در جهت تأمین امنیت و افزایش نقش منطقه‌ای ضرورتی اساسی خواهد بود. به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن وضع موجود، از میان رویکردهای مختلف برای اتخاذ راهبرد بهینه، رئالیسم تدافعی در تحلیل سیاست خارجی ایران از اهمیت برخوردار باشد. با نظر به خصوصیات سیاسی و امنیتی و فرهنگی منابع قدرت ایران، سیاست منطقه‌ای این کشور همیشه تحت‌تأثیر دو مؤلفه مهم واقعیات ژئوپلیتیک و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک بوده است (منشری، ۲۰۰۷). طبق نظریه رئالیسم تدافعی، در جهت افزایش منافع ملی، بهره‌گیری از ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران در مواجهه با بیداری اسلامی ابزاری مفید و مؤثر است. اگر ایران از ایدئولوژی شیعی و پویای خود به منظور دستیابی به اهداف صرف ایدئولوژیکی در حوزه سیاست خارجی استفاده



کند، پس سیاست خارجی آن ایدئولوژیک است. برعکس، اگر به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد روابط راهبردی دوستانه با دولت‌های ملی در سطح همسایگان یا گروه‌های سیاسی استفاده کند، چنین سیاستی عمل‌گرایانه و در چارچوب حفظ امنیت و منافع ملی ایران است. در واقع، دو عامل واقعیات ژئوپلیتیک و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک در اجرای سیاست خارجی ایران در قالب دو رویکرد عمل‌گرایانه و ایدئولوژیک ظاهر شده و همواره سعی کرده‌اند تا همدیگر را به نوعی متعادل کنند؛ البته، باید به این مسئله اذعان کرد که عنصر ژئوپلیتیک همواره عنصر ایدئولوژیک را در جهت‌دهی به سیاست خارجی ایران در منطقه تحت‌تأثیر قرار داده است (رمضانی، ۲۰۰۴). دلیل این امر به ماهیت مسائل در محیط سیاسی امنیتی ایران در منطقه برمی‌گردد که این کشور را به درپیش گرفتن سیاست‌های واقع‌گرایانه مجبور می‌کند.

پیشگیری از تهدیدات امنیتی نیازمند درجه‌ای از حضور ایران به صورت فعال در مسائل امنیتی منطقه‌ای است. واقعیات ژئوپلیتیکی و ویژگی‌های قومی و فرهنگی و مذهبی ایران به گونه‌ای است که امنیت آن را به مسائل منطقه‌ای گره می‌زند. فرایند بیداری اسلامی باعث وابستگی خاص امنیت ملی ایران به منطقه شده است. از طرفی، وضعیت ژئوپلیتیک ایران و وضعیت چندپارچه قومی مذهبی در منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که مجموعه‌ای از استلزامات استراتژیک را بر سیاست خارجی ایران تحمیل می‌کند. در وضع فعلی، ایران باید در چارچوب دفاع فعال منطقه‌ای، استراتژی خود را در مقابل بیداری اسلامی تنظیم کند. در این حالت، ایران نه تنها به دنبال هژمون منطقه‌ای و سیاست‌های تهاجمی نیست، بلکه هدف فعالیت همسو با گروه‌های انقلابی در عرصه بیداری اسلامی را جلوگیری از تهدیدات امنیتی علیه نهضت‌های اسلام‌گرا می‌داند. در واقع، رویکرد استراتژیک در کنار ابزارهای ایدئولوژیک، در چارچوب ژئوپلیتیک منطقه‌ای، به شناسایی وضعیت توان خودی و محذورات بیرونی و سرانجام اتخاذ تصمیم توجه دارد.

حکومت عربستان سعودی یکی از حکومت‌های بنیادگرای<sup>۲</sup> منطقه خاورمیانه است که در عرصه سیاست خارجی با وجود بستری هویتی، به صورت واقع‌گرایانه عمل کرده است. در

## 1. Ramezani

۲. نظام عرفی عربستان بر اساس قدرت سیاسی و نظامی هیئت حاکمه و حمایت خارجی با پشتوانه ثروت حاصل از نفت و اماکن مقدس، پایه‌های قدرت و فرهنگ قبیله‌ای را تحکیم بخشیده و زمینه مناسب برای ترویج هویت وهابی و یک نظام سیاسی و مذهبی بسته و تمامیت‌خواه را ایجاد کرده است.

فرایند تشکیل دولت سعودی، محققان بر دو عنصر نیروی نظامی (زور- جهاد) و آیین وهابیت تأکید می‌کنند؛ اما اهمیت عنصر وهابیت به حدی است که برخی نویسندگان برای آن اهمیت مضاعفی قائل‌اند. درواقع، وهابیسیم انگیزه جدی برای تمرکزگرایی سیاسی فراهم کرده بود. وهابیسیم رهبری سعودی را به ابزاری جدید مجهز ساخت که برای انسجام و توسعه حاکمیت سعودی‌ها بسیار اساسی بود. برآیند این انسجام رهبری سعودی را قادر ساخت که حضورش را در منطقه افزایش دهد (الرشید، ۲۰۰۲: ۱۸ تا ۱۹).

درواقع، رهبران عربستان سعودی با توسل به این آیین مذهبی، توجیه ایدئولوژیکی فراهم کردند که توضیح‌دهنده چرایی حکومت آنان بود. این توجیه ایدئولوژیکی به‌عنوان منبع اصلی مشروعیت و ادعایشان درباره قدرت به‌کار می‌رود و علت اساسی تداوم حاکمیتشان نیز همین اندیشه مذهبی است؛ بنابراین، مذهب مهم‌ترین عامل مؤثر داخلی در تشکیل و تداوم دولت سعودی بوده است و بدون تردید، یکی از مؤلفه‌های هویتی بسیار مهم دولت عربستان است. با وجود هویتی بودن حکومت عربستان و تلاش برای تبلیغ هویت سلفی در جهان اسلام، رهبران سعودی در سیاست خارجی خود به‌صورت هویتی عمل نکرده‌اند؛ بلکه سیاست خارجی این کشور به‌شدت تحت تأثیر آن دسته از تحولات و جریانات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است که امنیت این کشور را تهدید کرده‌اند. درواقع، عنصر امنیت بر سیاست خارجی عربستان سایه افکنده است و دیپلماسی آن در قالب دیپلماسی مبارزه با تهدیدات امنیتی تعریف شده است.

سیاست خارجی عربستان در خاورمیانه، در رابطه با تحولات بیداری اسلامی، در چارچوب نظریه رئالیسم تهاجمی تحلیل پذیر است. طبق این نظریه، عربستان سعودی با توجه به فضای آنارشیک حاکم بر منطقه، در پی بیشینه‌سازی قدرت نسبی خود است و در این روند، تلاش می‌کند قدرت رقبایش و سایر بازیگران منطقه‌ای دارای منافع و مرتبط با بحران را کاهش دهد. سیاست خارجی عربستان تحت تأثیر جریانات و تحولاتی است که در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و حتی داخلی با امنیت این کشور در ارتباط است. بنابراین، هدف عمده و بنیادین عربستان بقا و حفظ خویش است؛ به‌ویژه آنکه این کشور به‌دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال و ثبات رژیم پادشاهی خود است.



بر اساس تحولات منطقه‌ای ناشی از بیداری اسلامی، شاهد تصورات متفاوت و درک جدید سعودی‌ها از تهدیدها و ناامنی‌ها در حوزه داخلی و منطقه‌ای هستیم که بازتاب آن در سیاست خارجی تهاجمی این کشور دیده می‌شود. بر این اساس، تحولات جدید منطقه به مشکلی در عرصه سیاست خارجی منطقه‌ای عربستان منجر شد که از آن به‌عنوان بحران سیاست خارجی عربستان سعودی نام می‌برند. عربستان سعودی در گذشته به داشتن سیاست خارجی محافظه‌کارانه و تا حدی میانه‌رو مشهور بوده است؛ ولی بعد از تحولات اخیر منطقه، نوعی سیاست خارجی تهاجمی اتخاذ کرده است. این سیاست خارجی تهاجمی برای حفظ امنیت رژیم این کشور است؛ چراکه آن‌ها با توجه به امواج جدید خیزش‌های مردمی در منطقه و چالش‌های خود، چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه در سیاست خارجی فعال‌تر عمل کنند و حتی سیاست خارجی تهاجمی اتخاذ کنند. یکی از اقداماتی که سعودی‌ها برای توجیه این سیاست خارجی تهاجمی خود انجام داده‌اند، این است که تهدیدی منطقه‌ای را مطرح کنند. از جمله، آن‌ها جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان تهدید امنیت منطقه‌ای مطرح می‌کنند. عربستان سعودی تلاش می‌کند از این موضوع برای ایجاد ائتلافی منطقه‌ای علیه ایران استفاده کند که البته آمریکا نیز از این رویکرد عربستان سعودی تا حدودی حمایت می‌کند (اسدی، ۱۳۹۰).



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام  
جمعیت‌دراسات العالم الاسلامی

۱۶۸

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

**د. جنبش بیداری اسلامی و تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در منطقه**

عربستان در یکی دو سال گذشته، سیاست منطقه‌ای خود را در قبال ایران از شکل سیاست محافظه‌کارانه خارج کرده و شکل تهاجمی به آن داده است. بر این اساس، انتظار داشت که با فشار بر ایران از طریق تحریم‌های بین‌المللی، این کشور دچار نوعی ضعف و عقب‌نشینی از اهداف خود در منطقه شود و جایگاه منطقه‌ای آن تضعیف گردد؛ اما با وضع جدیدی که در منطقه حاکم شده، حتی خود عربستانی‌ها می‌گویند که تحریم‌ها آن‌گونه که انتظار داشته‌اند، تأثیر نداشته است و به نوعی، از عملکرد آمریکا در قبال ایران ناراضی هستند. سعودی‌ها بر این باورند که باید شیوه جدیدتری اتخاذ کنند تا بتوانند سریع‌تر به اهداف خود در منطقه دست یابند. از طرفی دیگر، رهبران سعودی خوش‌بینانه انتظار داشتند با دامن زدن به بحران در سوریه، دولت بشار اسد به سرعت دچار فروپاشی شود و حکومتی همسو با عربستان به قدرت برسد. این در حالی است که با گذشت بیش از دو سال از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، درگیری‌ها میان

نیروهای اسد و معارضان همچنان ادامه دارد و حتی پس از تصویب قطعنامه ۲۰۴۲ شورای امنیت، اوضاع به نفع دولت سوریه در حال بهبود است. با این وضعیت، عربستان احساس می‌کند آن‌طور که باید و شاید، به اهداف خود در منطقه دست پیدا نکرده و به همین دلیل، مرحله جدیدی را برای اتخاذ مواضع رادیکال‌تر در قبال ایران یا کشورهای همسوی با ایران آغاز کرده است (اسدی، ۱۳۹۱).

این در حالی است که نظام سیاسی عربستان سعودی، مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی و آزادی بیان را به شدت نقض می‌کند؛ به همین علت، یکی از کشورهای درگیر بحران‌های ناشی از بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه است و سعی دارد به نوعی، از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به عبارت دیگر، عربستان سعودی به طور سنتی بازیگری محافظه‌کار در منطقه بوده و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب، به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خودش است (برزگر، ۲۰۱۲: ۳). رهبران عربستان نگران حفظ ثبات سیاسی و امنیت منطقه‌ای هستند. برآورد سعودی از تعریف امنیت و ثبات در شرایط وقوع بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، در موارد زیر پیگیری می‌شود:

- حمایت از فعالان سیاسی منطقه که دارای اهداف استراتژیکی مشابه با عربستان و متحدان غربی این کشور هستند؛
- حراست از امنیت آسیب‌پذیر شبه‌جزیره عربستان به طور خاص و خلیج فارس به طور کلی، در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، بدون نیاز به حمایت نظامی ایالات متحده؛
- مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه خود، بحرین، و همچنین سایر کشورهای حوزه خلیج فارس؛
- اطمینان از کاهش اختلافات و مداخلات در جهان عرب (کامروا، ۲۰۱۳: ۶).

نکته‌ای که سیاست‌گذاران عربستان در سیاست منطقه‌ای خود به آن توجه می‌کنند، تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای همچون قدرت‌یابی شیعیان در عراق است که از منظر منافع و اهداف منطقه‌ای عربستان سعودی اهمیت بسیار دارد. این تحولات به تغییراتی در

1. Kayhan Barzegar
2. Mehran kamrava

محیط منطقه‌ای عربستان منجر شده که در جهت برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان این کشور و به سود ایران تعبیر می‌شود. عربستان با حمایت از معارضان سوری و ایفای نقش فعال در کنترل و هدایت بحران سوریه، می‌کوشد جایگاه خود را در این کشور ارتقا دهد و با اعمال نفوذ در میان جمعیت سنی و به خصوص سلفی‌ها، به آنان کمک کند تا قدرت را در این کشور به دست گیرند. این کشور به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به خصوص در میان شیعیان است (التمینی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲: ۸) و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. عربستان سعی دارد درگیری در سوریه را به نوعی نزاع بین شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق، رهبری و ریاست اهل سنت را برعهده گیرد. رهبران سعودی در واقع این گونه وانمود می‌کنند که حمایت از مخالفان بشار وظیفه عربستان است و تصور می‌کنند با معرفی حکومت سوریه به عنوان نماد شیعیان، دولت این کشور را در مقابل سنی‌های سوریه قرار بدهد که ۷۰ درصد از جمعیت کشور را شکل می‌دهند و بتواند جنگ مذهبی به وجود آورد و خود را از موج اعتراضات مصون دارد.

از طرفی، ایران به دلیل معضل بی‌ثباتی منطقه، حضور گسترده آمریکا در سرتاسر مرزهای خود، نبود وحدت میان مسلمانان و همین‌طور خطر اسرائیل، تلاش می‌کند حوزه امنیتی خود را گسترش دهد و اصول و مبانی جمهوری اسلامی را در منطقه دنبال کند. از جمله سیاست‌های دستگام سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که موجب حساسیت و نگرانی کشورهای عربی منطقه و نیز ایالات متحده شده است، می‌توان به جهت‌گیری نسبت به جنبش بیداری اسلامی و خیزش‌های مردمی منطقه، استکبارستیزی و تقابل با زیاده‌خواهی‌های آمریکا در منطقه، حمایت از مردم لبنان و فلسطین و همچنین گفتارها و رفتارهای ایدئولوژیک ایران در عراق اشاره کرد؛ موضوعی که حاکی از آن دانسته می‌شود که ایران به دنبال افزایش نقش قدرت نسبی خود در منطقه خاورمیانه است. این برداشت موجب شده است کشورهای عرب منطقه، سیاست خارجی ایران را تهاجمی و توسعه‌طلبانه بدانند.

درواقع، بیداری اسلامی به عنوان پدیده‌ای مؤثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی در عصر امروز، در قالب جنبش اجتماعی و سازمانی، ظاهر شده است. بی‌تردید، انقلاب اسلامی عامل عمده بیداری اسلامی است و نقش ویژه‌ای در روند بیداری ملل مسلمان منطقه ایفا کرده است.

این جنبش‌ها تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران، می‌توانند به افزایش حاکمیت هویت‌های مذهبی در کشورهای خاورمیانه و نفوذ بیشتر ایران منجر شوند (کرک پاتریک و نوردلند، ۲۰۱۱: ۸). حکومت عربستان برای پیشبرد اهداف خود در منطقه، از حمایت کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده برخوردار است. شاید بتوان گفت بخشی از سیاست‌های آمریکا در رابطه با موج تحولات جهان عرب در منطقه، توسط عربستان سعودی اجرا می‌شود. این اتحاد نزدیک در زمینه‌های متنوع و گسترده‌ای صورت گرفته است؛ از جمله مقابله با تهدیدات ایران، حفظ وضع موجود در منطقه، افزایش منطقی سلطه گروه‌های سنی مذهب در لبنان و فشار به اوپک برای پایین نگه داشتن قیمت نفت. در نتیجه، سیاست خارجی عربستان عموماً عمل‌گرایانه و مبتنی بر حفظ امنیت دولت و رژیم پادشاهی بوده است (کامروا، ۲۰۱۳: ۶). در واقع، ترس از رسیدن دومینوی سقوط کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا به عربستان و افزایش بحران داخلی این کشور که در پی آزادی اقشار مختلف عرب از جمله شیعیان ایجاد شده است، مقامات سعودی را برای خشن‌ترین واکنش‌ها در مقابل آنچه تهدید ایران می‌خوانند، آماده کرده است. ارائه اطلاعات غیرمستند در مورد توانایی ایران در تولید سلاح‌های هسته‌ای و تمایل ایران به استفاده از سلاح‌های غیرمتعارف علیه همسایگان خود و اطلاعات غیرواقعی در مورد دخالت ایران در ناآرامی‌های بحرین، اردن، یمن و عربستان و همچنین مسائل مربوط به امور داخلی کویت، مقامات عربستان را در اندیشه ترس از سقوط فرو برده است و این موارد موجب شده است رهبران سعودی بلافاصله به یک قرارداد تسلیحاتی ۶۰ میلیون دلاری با آمریکا ترغیب شوند.

تحولات خاورمیانه عربستان سعودی را در محاصره دگرگونی‌هایی از جمله سرنگونی متحدین، تضعیف جایگاه این کشور و چالش مشروعیت داخلی و منطقه‌ای قرار داده؛ تا جایی که محیط داخلی و پیرامونی این کشور، از نظر امنیتی و سیاسی به شدت متأثر شده است. در کنار تحولات بیداری اسلامی، در بزرگ‌ترین چالش امنیتی و سیاسی منطقه‌ای عربستان، سعودی‌ها نظاره‌گر کامیابی‌های منطقه‌ای رقیب ایدئولوژیک و سیاسی خود، یعنی ایران، هستند. اثرگذاری و افزایش نفوذ ایران در عراق شیعی، موفقیت‌های کنونی ایران در حمایت از بشار اسد و شکست سیاست‌های عربستان در به نتیجه رساندن مبارزه مخالفان نظام سوریه، نفوذ

معنوی ایران در بحرین، یمن و همچنین مناطق الشرقیه عربستان و بهبود بیش‌ازپیش وجهه ایران در میان گروه‌های فلسطینی در پی جنگ هشت‌روزه غزه، از جمله مسائلی است که خواب سعودی‌ها را آشفته کرده است. عمق و شدت تحولات ذکر شده سبب شده است محیط منطقه‌ای عربستان سعودی شاهد برهم‌خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان این کشور باشد. از طرفی، باتوجه‌به اینکه در سطح منطقه‌ای هدف اصلی عربستان (به‌پشتوانه آمریکا) تداوم نقش برتر این کشور در شبه‌جزیره عربی و متعاقب آن در خاورمیانه عربی است، هر تحولی که این هژمونی را به چالش بکشد، تهدیدی برای امنیت و منافع ملی عربستان خواهد بود.

باید اذعان کرد که ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در فضایی متمایز شده قرار دارند. مسئله تمایز یکی از اصلی‌ترین موضوعات اختلاف و تضاد و امنیت است. این تمایز دو بعد دارد: یکی بعد ایدئولوژیک و دیگری ژئوپلیتیک. هرگاه قالب‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک باهم ترکیب شوند و تلاقی پیدا کنند، زمینه برای تضاد افزایش پیدا می‌کند. امروزه این وضعیت بیش از هر مقطع زمانی دیگری در حوزه خلیج فارس وجود دارد. مشابه این وضعیت را در ماه‌های نخست وقوع انقلاب شاهد بودیم. ادبیاتی که امروز در کشورهای حوزه خلیج فارس به کار گرفته می‌شود و تغییر در ادبیات آمریکا درباره ایران، بیانگر این است که جلوه‌هایی از تلاقی تضاد ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی در حال شکل‌گیری است (پارساپور، ۱۳۹۲).

کشورهای مصر، بحرین، سوریه و عربستان در حلقه امنیتی فوری و حیاتی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند. در این حلقه از دو ابزار استراتژیک و ایدئولوژیک توأمان به‌منظور افزایش امنیت ملی استفاده می‌شود. این در حالی است که هم‌زمان با دشمنان خود، در این منطقه دارای تضاد ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک است. براین‌اساس، حمایت از مردم بحرین و استان‌های شرقی عربستان در چارچوب این تحلیل ایدئولوژیک گنجانده می‌شود.

در حلقه غیرفوری امنیتی ایران، کشورهای تونس، لیبی، یمن و اردن قرار دارند. درمورد این حلقه‌ها، ایران بیشتر از ابزار ایدئولوژیک بهره می‌برد و از گروه‌های اسلام‌گرا و مردمی که ماهیتشان ضد استبدادی و ضد استکبار و استعمار است حمایت می‌کند و از نظر استراتژیک، اهمیت این حلقه به‌خاطر موافقت‌نکردن مردم این کشورها با عادی‌سازی روابط با اسرائیل است.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام  
جمعیت در اسات العالم الاسلامی

۱۷۲

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳



باید توجه داشت که با وقوع تحولات اخیر در خاورمیانه که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، عربستان سعودی در صدد بازیابی نقش خود در خاورمیانه است. براین اساس، این کشور با ارائه کمک مالی و به راه انداختن جریان ایران‌هراسی در کشورهای انقلابی، سعی در ایفای نقشی مؤثر در آینده این کشورها دارد؛ همین‌طور، با دخالت مستقیم و غیرمستقیم در تحولات کشورهای درگیر بحران‌های داخلی همچون یمن و بحرین و سوریه، به دنبال ایجاد تغییرات به نفع خود است. در ضمن، رهبران عربستان برای تضعیف جایگاه و نفوذ ایران در منطقه، پس از تحریم نفتی این کشور، اعلام کرده‌اند نفت جایگزین را روانه بازار خواهند کرد (آجرلو، ۱۳۹۱).

کشور بحرین در حال حاضر یکی از نقاط مهم تنش سیاسی عربستان-ایران است. نزدیکی بحرین به عربستان موجب شده است ریاض توجه خاصی به تحولات این کشور داشته باشد. ناآرامی و تنش در بحرین به راحتی به سرزمین عربستان تسری می‌یابد. این در حالی است که حاکمان بحرین همیشه از حمایت‌های عربستان استقبال کرده‌اند (تریل، ۲۰۱۱: ۲۲). مداخله نظامی نیروهای عربستان در جریان قیام مردم بحرین از این دید قابل فهم است که عربستان در ساختار امنیت ملی خود، بحرین را جزو حیاط خلوت خود تلقی می‌کند (آدمی، ۱۳۹۱). در واقع، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی افزایش احتمال شکل‌گیری خودجوش هسته‌های مقاومت با الگوبرداری از مدل حزب‌الله لبنان در بحرین و یمن و به تبع افزایش حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در حیات خلوت خود است (حاتمی، ۱۳۹۲: ۱۲). با این اوصاف، به رغم اینکه بحرین در حوزه فوری سیاسی امنیتی ایران در منطقه خلیج فارس قرار دارد، با وجود حضور نیروهای سعودی در این کشور، این موضوع باعث اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی جمهوری اسلامی ایران نشده است و کماکان، با الهام‌گیری از اصول و مبانی انقلاب اسلامی، بر ضرورت و حفظ ثبات و امنیت در منطقه تأکید دارد. در این راستا، به رغم موضع تدافعی ایران، پروژه ایران‌هراسی تشدید شده است و محافل غربی و صهیونیستی فرصت‌طلبانه سعی می‌کنند خیزش‌های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا را ناشی از دخالت‌های مستقیم ایران جلوه دهند و از این طریق، با توسل به پروژه ایران‌هراسی و دامن‌زدن به جنگ مذهبی در منطقه و نیز با توجه به تقابل ایران و عربستان در بحرین، سیاست‌های ایران را تهاجمی و تهدیدزا نشان دهند (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۰).



بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه و شمال آفریقا و سرنگون شدن رژیم‌های وابسته و هم‌پیمان عربستان در منطقه، همچون رژیم مبارک، بن‌علی، قذافی و علی عبدالله صالح و اوج‌گیری اعتراضات عمومی در چند شهر عربستان، موجب وحشت شدید مقامات عربستان شده است؛ لذا، رهبران سعودی با تمام قوا می‌کوشند از گسترش اعتراضات جلوگیری کنند و هرگونه تجمع مخالفان را به شدت سرکوب می‌کنند. هراس مقامات عربستان از گسترش اعتراضات مردم بحرین به شرق عربستان و قیام شیعیان آن کشور، موجب شده است که با اعزام نیروهای نظامی، بحرین را به اشغال خود درآورد و با سرکوب مردم آن کشور، مانع هرگونه تحول و انجام اصلاحات سیاسی در آن کشور شود. درمقابل، جمهوری اسلامی ایران از ابتدا از معترضان بحرینی حمایت کرد و لزوم توجه حکومت به حقوق و درخواست‌های مردم را مورد تأکید قرار داد و همچنین، به ورود نیروهای سعودی و اماراتی به بحرین به شدت اعتراض کرد.

### ۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

- هرگاه که قالب‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک باهم ترکیب شوند و تلاقی پیدا کنند، زمینه برای تضاد افزایش پیدا می‌کند. امروزه این وضعیت بیش از هر مقطع زمانی دیگری در حوزه خلیج فارس وجود دارد.
- عربستان همواره در تلاش است با جلب همکاری سایر دولت‌های عرب، از نفوذ امواج انقلاب اسلامی به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس جلوگیری کند.
- وقوع بیداری اسلامی و به دنبال آن تغییر در برخی دولت‌های منطقه، موجب ایجاد چالش‌هایی در روابط ایران و عربستان شده است.
- ایران قدرتی منطقه‌ای است که سعی دارد از بیداری اسلامی به عنوان فرصتی استراتژیک برای تقویت دیدگاه‌های ارزشی و تثبیت نقش منطقه‌ای خود استفاده کند.
- سیاست خارجی ایران درقبال تحولات بیداری اسلامی مبتنی بر رئالیسم تدافعی بوده و درمقابل، سیاست خارجی عربستان براساس رئالیسم تهاجمی بوده است.
- سیاست‌های عربستان در منطقه خلیج فارس به افزایش بحران و ناامنی در منطقه دامن زده است؛ به طوری که گروه‌های تروریستی القاعده و داعش با کمک‌های مالی این کشور، اقدامات تروریستی متعددی در خاورمیانه و خلیج فارس ترتیب داده‌اند.



از جمله اهداف عربستان در رابطه با تحولات بیداری اسلامی، واردنشدن موج تحولات بیداری اسلامی به داخل مرزهای این کشور، به قدرت رساندن حکومت‌های همسو با عربستان و کاهش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه است. سیاست خارجی واقع‌گرایانه ایران در قبال تحولات بیداری اسلامی، به افزایش نفوذ این کشور در منطقه منجر شده است. جمهوری اسلامی ایران در راستای تعالی اهداف خود، مسلمانان جهان را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داده و توانسته است تأثیرهای متفاوتی در جهان اسلام داشته است: تقویت و شتاب بخشیدن جریان‌های سیاسی اسلامی، برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی و فراهم‌شدن بهانه برای برخی حکومت‌ها از جمله عربستان در سرکوب جنبش‌های اسلامی مخالف.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

## نتیجه‌گیری

پدیده بیداری اسلامی رویکرد تهاجمی عربستان سعودی به جمهوری اسلامی ایران را تشدید کرده است. ازسویی قرارگرفتن اصول و مبانی سیاست خارجی ایران در جهت حمایت از جنبش‌های مردمی و آزادی‌بخش در منطقه و ازسویی دیگر، افزایش معضلات سیاسی امنیتی برای عربستان و ترس از سقوط و گرفتارشدن در ورطهٔ دومینوی انقلاب‌های مردمی منطقه و بیداری اسلامی، وضع را به صورتی رقم زده است که دولت‌های غربی به همراه عربستان، ایران را به ایجاد بی‌ثباتی در منطقه متهم کرده‌اند. روابط ایران و عربستان پس از آغاز بیداری اسلامی تیره و بحرانی شده است. فارغ از جنبه‌های تاریخی رقابت بین ایران و عربستان، در سال‌های اخیر، رقابت آشکاری بین این دو کشور در بسط نفوذ خود در کشورهای منطقه و به خصوص در میان جوامع اسلامی، شکل گرفته است. واقعیت امروز روابط ایران و عربستان انعکاسی از تداخل سطوح مختلف منابع و نگرانی‌های امنیتی و تغییرات ژئوپلیتیکی است. براین اساس، مهم‌ترین موضوع اختلاف ایران و عربستان سعودی تضاد و امنیت است که دارای دو بعد است: یکی بعد ایدئولوژیک و دیگری بعد استراتژیک و ژئوپلیتیک. پس از تحولات بیداری اسلامی، این قالب‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک باهم ترکیب شده و تلاقی یافته‌اند که به افزایش تضاد و تخاصم میان دو کشور منجر شده است. این مسئله را می‌توان هم در تغییر ادبیات آمریکا در قبال ایران مشاهده کرد و هم در ادبیاتی که امروز در محافل رسمی و مقامات عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته می‌شود.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۶

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

## کتابنامه

- آجورلو، حسین (۱۳۹۱)، «تحولات جهان عرب و نقش فعال منطقه‌ای عربستان»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۲۵ تیرماه.
- آدمی، علی (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، س ۲۱، ش ۶۲، بهار، ص ۱۶۸ تا ۱۴۱.
- اکبری کریم‌آبادی، نورالدین (۱۳۹۰)، «ایران و تحولات جدید منطقه، فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو»، ماهنامه انقلاب، ش ۵۰.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «تحولات بحرین؛ بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۳، ش ۳، پاییز، ص ۲۵ تا ۲۰.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۹۰)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «رویکرد اعراب به برنامه هسته‌ای ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۱۴، ش ۲، ص ۸۶ تا ۵۵.
- زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸۴)، برآورد استراتژیک عربستان سعودی، تهران: ابرار معاصر.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، «دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی»، مجله پژوهشی حقوق و سیاست، س ۷، ش ۱۷، ص ۴۲ تا ۱۹.
- ساعی، احمد و مهدی علیخانی (۱۳۹۱)، «بررسی چرخه تعارض در روابط ج.ا.ایران و عربستان سعودی، با تأکید بر دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۲»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، س ۹، ش ۲۲، ص ۱۰۳ تا ۱۲۹.
- کاظمی، اخوان و پروانه عزیزی (۱۳۹۰)، «ضدانقلابیگری در نظام بین‌الملل: مبانی تئوریک»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۸، ش ۲۵، ص ۲۴۷ تا ۲۶۸.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر.
- مسعودنیا، حسین و زهرا صادقی (۱۳۹۲)، «خاورمیانه بزرگ جهان اسلامی؛ چالش‌ها و راهکارها»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۳، ش ۱، ص ۹۷ تا ۱۱۸.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- نایف، علی عبید (۲۰۰۲)، مجلس التعاون لدول الخليج العربیة من التعاون الی تکامل، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- «تشدید سیاست‌های امنیتی عربستان در منطقه» برگرفته از سایت شیعه‌نیوز:  
[www.shia-news.com/fa/news/48288](http://www.shia-news.com/fa/news/48288), Accessed: 20 May 2014.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، «رادیکالیسم سیاسی؛ آخرین حربه آل سعود»، سایت دیپلماسی ایرانی:  
[www.ir diplomacy.ir/fa/page/1910999](http://www.ir diplomacy.ir/fa/page/1910999), Accessed: 20 May 2014.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، ایران و سیاست خارجی تهاجمی عربستان، سایت دیپلماسی ایرانی:



www.irdiplomacy.ir/fa/page/15934 , Accessed: 22 May 2014.

پارساپور، روزبه (۱۳۹۲)، «رقابت استراتژیک و ایدئولوژیک ایران و عربستان»، سایت دیپلماسی ایرانی:

www.irdiplomacy.ir/fa/page/1593. Accessed: 22 May 2014.

Al- Rashid(2000), A History of Saudi Arabia. London.cambridge University Press.

Altamini, Naser(2012), China-Saudi Arabia Relations, June.

Barzegar, Kayhan(2012), The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, October 30

Herz, Jhon H and quot(1950), Idealist Internasionalism and the Security Dilemme and quot; World Politics. No2.January.

Harrison, Wagner. Robert (2007), War and the State: the Theory of International Politics, The University of Michigan Press.

Kamrava, Mehran(2013), Mediation and Saudi Foreign Policy, the Foreign Policy Research Institute, October.

Kirshner, Jonathan(2010), the Tragedy of Offensive realism: Discord in the World Political Economy, Prenceton,N,J:Prenceton University Press.

Mearshiemer, John(2001), “ The Tragedy of Great Power Politics”, New York. Notton Company.

Menashri, David(2007), Iran’s Regional Policy: Between Radicalism and Pragmatizm.” Journal of International Affairs, Vol.60,No.2, Spring/ Summer.

Ramezani(2000), “Ideology and Progratizm in Iran’s Foreign Policy”,The Middle Aest Journal, Vol.58,No.4.

Nordland, Rod & Kirkpatric, David (2010)” Islamists Growing Sway Raises Question for Libya”, New York Times, September 14.

Jervis , Robert(1978)” Cooperation under the Security Dilemma”, World Politics, vol 30,No2, January.

Jervis, Robert(1999) “ Realism , Neoliberalism, and coopration”, International securi-ty, Vol 24, No1, Summer.

Shipping, Tang(2008), from offensive realism to defensive realism: a social evolution-ary interpretation of china’s security strategy, Cornell university press.

Terrril , W.Andrew ( 2011)The Saudi-Iranian Rivalry and the future of Middle East Security.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۸

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

<http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/PUB1094.pdf>

Taliaferro, Jeffrey W(2000), “ Security Seeking under Anarchy “, International Security, eds,ambridge:MIT Press,xi.

Victor.D,Cha,(2006) Defensive Reallism and Japan’s approach to ward Korean reunification, NBA analysis.

Waltz, keneth(1979) Theory of Internatoinal politics, New York: Random Housem 2.

---

به این مقاله این گونه استناد کنید:

میرزائی، جلال؛ حمایتیان، احسان و خواجهوئی، محمدحسن (۱۳۹۳)، «تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۴، ش ۲، تابستان، صص ۱۵۱ - ۱۷۹.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام